

امام حسین از نگاه نبوی

<?xml encoding="UTF-8">

اساسی ترین مساله در هر مکتبی، حفظ و نگهداری آن از انحرافات و تضمین بقای آن است که این افتخار در مکتب اسلام و تشیع به نام اباعبدالله الحسین علیه السلام ثبت شده است . بدین جهت بارها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«حسین منی و انا من حسین» (1) ؛ حسین از من است و من از حسینم . یعنی نه تنها حسین فرزند من می باشد، بلکه بقای دین و آیین من نیز از اوست و اسلام به واسطه فداکاری و جانبازی او و یارانش باقی می ماند . در این گفتار کوتاه، بر آن شدیم تا گوشه ای از شخصیت والای امام حسین علیه السلام را از نگاه در یکتای خلقت، پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم به تماشا بنشینیم .

واسطه فیض انبیا

اکثر انبیای الهی، به ویژه پیامبران اولوالعزم، هرگاه به مشکلی بزرگ برخورد نمودند، برای حل آن، خداوند متعال را به انوار طیبه پنج تن آل عبا علیهم السلام سوگند می دادند . (2) برخی از آنها وقتی به نام امام حسین علیه السلام می رسیدند، غمگین می شدند و اشک می ریختند . وقتی از علت آن سؤال کردند، خبر شهادت مظلومانه اباعبدالله الحسین علیه السلام را شنیدند و به عزاداری پرداختند .

ابن عباس می گوید: از پیامبرگرامی اسلام سؤال کردم: آن کلماتی که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش دریافت نمود و به واسطه آن توبه اش پذیرفته شد، چه بود؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حضرت آدم از خدا خواست به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام توبه اش پذیرفته شود . خداوند نیز توبه او را قبول کرد . (3)

در الدرالثمین، در تفسیر قول خداوند: «فتلقى آدم من ربه کلمات» این گونه آمده است: حضرت آدم برساق عرش، نام های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام را مشاهده کرد و جبرئیل به او تلقین کرد که بگوید: «یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الاحسان»

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری ساخت، گریان شد و قلبش خاشع گردید . حضرت آدم علیه السلام گفت: ای جبرئیل! چرا پس از گفتن نام حسین، قلبم شکست و اشکم جاری گردید؟

جبرئیل خبر شهادت امام حسین علیه السلام و چگونگی مصائب او را تشریح نمود و هردو چون مادر جوان مرده، عزاداری و گریه و ناله نمودند . (4)

نظیر این توسلات و خبریافتن از شهادت امام حسین علیه السلام برای نوح، ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام زکریا، سلیمان، موسی، عیسی علیهم السلام، نیز ذکر شده است . (5)

این که خداوند متعال قبل از تولد امام حسین علیه السلام در عالم دنیا، پیامبران و اولیای خودش را با حادثه

عاشورای حسینی آشنا می کند و چشم آن ها را اشک بار می سازد، از عظمت و ارزش والای حسین بن علی علیه السلام و قیام و شهادت وی حکایت می کند، گرچه دست یابی به فهم عمیق آن، در فکر بشر نمی گنجد .

عترت پیامبر

پیامبر گرامی اسلام، بارها امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به عنوان عترت و اهل بیت خود معرفی نمود و در موقعیت های مختلف و حوادث گوناگونی آنها را عدل قرآن قرار داد و پذیرش ولایت و اطاعت آنها را بر همه لازم دانست .

روایات زیادی در این زمینه از شیعه و اهل سنت نقل شده است که بعضی از آنها را در این جا یادآور می شویم .

آیه تطهیر

ام سلمه می گوید: روزی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در خانه من بود . دخترش، فاطمه علیها السلام غذایی از آرد و شیر (حریره) برای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آورد . پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شوهر و دو فرزندت را نیز دعوت کن . ام سلمه می گوید: علی، حسن و حسین علیهم السلام آمدند و از آن غذا تناول کردند و در زیر کسای پیامبر قرار گرفتند و من در اتاق خودم مشغول نماز بودم . پس خداوند متعال این آیه را بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (6) ؛ خداوند متعال اراده فرمود تا ناپاکی ها را از شما، اهل بیت دور سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند . پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دامن کسا را گرفت و همه را پوشاند و دست خود را از کسا بیرون آورد و به سوی آسمان دراز کرد و گفت:

این ها افراد برگزیده و اهل بیت من هستند . خدایا! پلیدی و ناپاکی را از اینها دور نما . پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم این جمله را دوبار تکرار نمود .

ام سلمه می گوید: من نزد آنها رفتم و عرض کردم: یا رسول الله! آیا من نیز با شما هستم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خوب هستی، تو خوب هستی (7) (کنایه از این که از اهل بیت نیستی، گرچه تو انسان خوبی هستی) .

این روایت، در کتب روایی شیعه و بسیاری کتب اهل سنت آمده است . (8)

نظیر این روایت در مورد آیه مباهله ذکر شده است .

حدیث ثقلین

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بارها فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر، کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی بهما» ؛ (9)

«من (از میان شما می روم و) دو چیز گران بها را در میان شما می گذارم . اگر بعد از من، به آن دو تمسک نمایید گمراه نمی شوید . یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است و آن، کتاب خدا (قرآن کریم است که چون) ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده است . (یک سر آن به دست خدا و سر دیگر آن به دست مردم است) . و (دیگری) عترت و اهل بیت من هستند و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . پس

دقت کنید، با عترت من چگونه رفتار خواهید کرد.»

این روایت از شیعه و اهل سنت به حد تواتر نقل شده است و جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد. (10)
عبدالله بن یحیی می گوید: همراه امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی صفین در حرکت بودیم.
نزدیک نینوا رسیدیم. حضرت علی علیه السلام فریاد زد: ای عبدالله! صبر کن!

آن حضرت فرمود: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم که از چشمانش اشک می ریخت. عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می کنی؟ آیا کسی شما را رنجانده است؟
فرمود: نه، بلکه جبرئیل خبر شهادت حسین علیه السلام را در شط فرات برایم آورده است. آیا می خواهی از تربتش ببویی؟

عرض کردم: آری. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشتی از خاک را به من داد. بی اختیار گریستم. فرمود: نام آن سرزمین «کربلا» ست.

وقتی حسین علیه السلام دوساله شد، پیامبر به سفری رفت و در بین راه، کلمه استرجاع «انا لله و انا الیه راجعون» را بر زبان جاری ساخت و اشک از دیدگانش فرو ریخت. از علت گریه آن حضرت سؤال شد. آن حضرت فرمود: جبرئیل از سرزمینی در کناره شط فرات به من خبر داد که نام آن کربلاست. فرزندم، حسین در آن جا کشته می شود. مثل این است که الآن قتلگاه و محل دفن او را می بینم و گویا مشاهده می کنم (اهل بیتش) را که چون اسیران بر محمل ها سوار می شوند و سر بریده فرزندم، حسین را برای یزید - لعنة الله علیه - هدیه می برند. به خدا سوگند! هیچ کس نیست که به سر بریده حسین علیه السلام نگاه کند و خوشحال شود، مگر این که (منافق است و) خداوند بین دل و زبانش جدایی قرار می دهد و عذاب دردناکی در انتظارش است.

سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم غمگین و محزون از سفر بازگشت، بر منبر بالا رفت، حسن و حسین علیهما السلام را نیز با خود بر بالای منبر برد و خطبه خواند و مردم را موعظه نمود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از این که از سخنرانی فارغ گشت، دست راست را روی سر حسن و دست چپ را روی سر حسین نهاد و فرمود:

«اللهم ان محمدا عبدک و رسولک و هذان اطائب عترتی و خیار ارومتی و افضل ذریتی . . . ؛ خدایا! محمد، بنده و فرستاده توست، و این دو پاکیزه ترین عترت من و برگزیده ترین خاندان من و برترین ذریه من هستند . . . جبرئیل به من خبر داد این فرزندم به وسیله سم شهید می گردد و آن یکی در میدان جنگ به خون می غلتد.
خدایا! شهادت را بر آنها مبارک گردان و آنها را از سروران شهدا قرار بده. خدایا! قاتل و کشنده وی را مبارک نگردان و او را خوار و ذلیل بساز و حرارت آتش را به او بچشان و او را در پایین ترین منازل جهنم جای بده.»
مردم گریه و ناله نمودند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آنها فرمود: ای مردم! شما برای حسین گریه می کنید و یاری اش نمی کنید! خدایا! تو ولی و یاورش باش.

سپس فرمود: ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز گران بها را در بین شما باقی می گذارم: کتاب خدا و عترت و اصل و میوه دلم و جان خودم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در روز قیامت بر لب حوض کوثر بر من وارد شوند. من از شما چیزی نمی خواهم جز آنچه را که خداوند مرا مامور ساخته است تا از شما بخواهم و آن، دوستی اهل بیت من است.

بر حذر باشید از این که در قیامت بر لب حوض در حالی با من ملاقات کنید که اهل بیت من از سوی شما اذیت شده باشند و بر آنها ظلم کرده یا آنها را به قتل رسانده باشید.

آگاه باشید! امت در روز قیامت در سه گروه، هر کدام با پرچمی خاص نزد من می آیند؛ گروهی با پرچم سیاه وارد می شوند. آنها افرادی هستند که ملائکه از اعمال زشت آنها شیون می کنند. وقتی در مقابل من قرار می گیرند، از آنها سؤال می کنم: شما کیستید؟ آنها در حالی که نام مرا فراموش کرده اند، می گویند: ما عرب و یکتا پرست هستیم. می گویم: من احمد، پیامبر عرب و عجم هستم. می گویند: ما از امت تو هستیم. می گویم: با کتاب خدا و اهل بیت من، بعد از من چگونه رفتار نمودید؟ می گویند: کتاب خدا را ضایع نمودیم و عترت شما را با جدیت تمام خواستیم از روی زمین برداریم و نابود سازیم.

بعد از شنیدن این سخنان، از آنها رو می گردانم و آنها تشنه و رو سیاه برگردانده می شوند. سپس گروه دیگری با پرچم سیاه تری می آیند. می گویم: شما با ثقلین، یعنی کتاب خدا و عترت من، بعد از من چگونه رفتار نمودید؟ می گویند: با ثقل اکبر، یعنی قرآن مخالفت کردیم و ثقل اصغر، یعنی عترت و اهل بیت شما را هرچه توانستیم، اذیت نمودیم. می گویم: از من دور شوید! آنها را با روسیاهی و عطش باز می گردانند. سپس گروه سوم با پرچمی روشن و چهره هایی نورانی نزد من می آیند. می گویم: شما کیستید؟ می گویند: ما از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل کلمه توحید و تقوا هستیم. ما از بازماندگان اهل حق و حقیقت می باشیم. به کتاب خدا عمل نمودیم، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دانستیم، ذریه پیامبر خاتم را دوست داشتیم و بدان گونه که یار و مددکار خود بودیم. آنها را یاری نمودیم و با دشمنانشان جنگیدیم. پس به ایشان می گویم: بشارت باد بر شما! من پیامبر شما محمد هستم. در دنیا همان گونه که گفتید، بودید. سپس از آب کوثر به آنها می نوشانم. سیراب و خوشحال از آنجا باز گردانده می شوند و داخل بهشت می گردند و برای همیشه در آنجا می مانند. (11)

پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

امام صادق علیه السلام می فرماید: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر دادند که ام ایمن شب و روز گریه می کند. وی را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند. آن حضرت پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: خوابی دردناک دیده ام. فرمود: خوابت را بگو.

گفت: بر من سخت است که خواب را بر زبان آورم.

فرمود: خوابت آن گونه نیست که می پنداری.

گفت: یا رسول الله! شبی در خواب دیدم پاره ای از پیکرت جدا شد و در خانه من افتاد.

فرمود: ام ایمن! آسوده باش! فاطمه پسری به دنیا می آورد، تو او را پرورش می دهی و نگهداری اش می کنی. او پاره تن من است که در خانه تو خواهد بود.

ام ایمن می گوید: روز هفتم، نوزاد را به نزد پیامبر بردم. حضرت فرمود: آفرین بر تو و نوزادی که در بغل داری! این است تعبیر خواب تو. (12)

خبر شهادت

آنچه بیش تر از هرچیز در زندگی ابا عبدالله الحسین علیه السلام خصوصا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از زبان آن حضرت به چشم می خورد، این است که در حوادث زیادی، خبر از شهادت آن حضرت به میان

می آید و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و همسران آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام به یاد کربلا و حوادث دل خراش آن، اشک می ریزند .

قیام و شهادت امام حسین علیه السلام نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود؛ در صدر اسلام دو هجرت واقع شده: هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از مکه به مدینه، که برای پایه گذاری مکتب نجات بخش اسلام بوده و هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و سپس به طرف کربلا، که برای حفظ آن بود .

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می دانست که شهادت امام حسین علیه السلام اسلام را تا ابد حفظ می کند؛ به همین خاطر آن حضرت بیشترین کلامش را در معرفی امام حسین علیه السلام و راه و روش او و شهادتش به کار گرفت .

در این جا به بعضی از آن حوادث و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره می کنیم:

ترتیب سرخ

امام باقر علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خانه ام سلمه بود . سفارش کرد: کسی نزد من نیاید . طولی نکشید که حسین علیه السلام در حالی که کودک بود، وارد شد و سراغ پیامبر را گرفت و بلافاصله خودش را به پیامبر رساند .

ام سلمه می گوید: به دنبالش دویدم (شاید مانع شوم). وقتی به او رسیدم، دیدم حسین صلی الله علیه وآله وسلم روی سینه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشسته است و پیغمبر گریه می کند و چیزی در دست دارد . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ام سلمه! این جبرئیل است که به من خبر می دهد حسینم کشته خواهد شد . این هم خاک سرزمینی است که حسین در آنجا شهید می شود . آن را نزد خود نگهدار . هر وقت به خون تبدیل شد، حسینم کشته گردیده است .

ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! از خدا بخواه از او دفع کند .

فرمود: خواستم و خدا وحی کرد: این درجه ای است که هیچ کس بدان نرسد (جز حسین علیه السلام). حسین، هر یک از پیروان خود را که شفاعت کند، پذیرفته می شود . حضرت مهدی علیه السلام فرزند او است . خوشا به حال کسی که از دوستان و پیروان حسین باشد! به خدا قسم آنها در روز قیامت رستگارانند . (13)

راز بوسه های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

امام باقر علیه السلام می فرماید: شیوه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این بود که چون حسین علیه السلام نزد او می آمد، او را به پیش خود می کشانید و به امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: حسین را نگهدار . سپس جای جای بدن او را می بوسید و می گریست . حسین سؤال می کرد که: پدرجان! چرا گریه می کنی؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: پسرانم! جای شمشیرهایت را می بوسم و می گریم . (14)

فضائل و ویژگی ها

اباعبدالله الحسین علیه السلام سومین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، امامی معصوم، تربیت یافته در خانه عصمت و طهارت، تعلیم یافته از سرچشمه وحی و رسالت و پرورش یافته در دامن خاتم پیامبران، دارای فضائل و ویژگی های زیادی است که بعضی از آنها را از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم متذکر می شویم:

حضرت امام رضا علیه السلام می گوید: «چون امام حسین علیه السلام متولد شد، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به اسماء بنت عمیس فرمود: فرزندم را بیاور . اسماء می گوید: حسین را در جامه سفیدی پیچیدم و به خدمت حضرت رسول بردم . آن حضرت او را گرفت و در دامن گذاشت . سپس در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت .

جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: چون علی علیه السلام نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام است، پس او را به نام پسر کوچک هارون که «شبیر» است، نامگذاری کن و چون زبان تو عربی است، او را «حسین» بنام .» (15)

خلیفة الله در زمین و سرور جوانان بهشت

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بین اصحاب نشسته بود، حسن علیه السلام وارد شد . تا نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر او افتاد، گریست و فرمود: نزدیک بیا . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را به نزدیک خود کشید و بر زانوی راست خود نشاند . طولی نکشید، حسین علیه السلام وارد شد . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تا او را دید، گریه کرد و او را نزدیک خود برد و بر زانوی چپ خود نشاند . سپس فاطمه علیها السلام وارد شد . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با دیدن او گریان شد و او را طرف راست خود نشاند .

پس از آنها، حضرت علی علیه السلام وارد شد و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با دیدنش، اشک ریخت و او را در طرف چپ خود نشاند .

اصحاب گفتند: ای پیامبر! هر کدام از آنها را مشاهده کردی، گریه نمودی! آیا در بین آنها هیچ کس نبود که با دیدنش مسرور شوی؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در گفتاری طولانی به اوصاف آنها پرداخت و خبر شهادت آنها و مکر و حيله و ظلم امتش در باره آنها را بیان فرمود .

آن حضرت در باره امام حسین علیه السلام چنین بیان داشت: «و اما الحسین، فانه منی و هو ابني و ولدی و خیر الخلق بعد اخیه و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و خلیفة رب العالمین . . . ؛ حسین از من است . او فرزند من و بعد از برادرش، بهترین فرد بین مردم، است . او پیشوای مسلمانان، سرور و مولای اهل ایمان، جانشین پروردگار جهانیان، فریادرس درماندگان، پناه پناه خواهان و حجت خدا بر تمام جهانیان است .» . پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در ادامه سخنانشان فرمود:

«و هو سید شباب اهل الجنة و باب نجات الامة، امره امری و طاعته طاعتی . . . ؛ او سرور جوانان بهشت و باب نجات امت است . فرمان او، فرمان من است و فرمانبرداری از او، فرمانبرداری از من است . کسی که از او پیروی کند، از من است و کسی که با او مخالفت کند، از من نیست .» (16)

زینت آسمان ها و زمین

امام حسین علیه السلام می فرماید: هنگامی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم که ابی بن کعب نزد

آن حضرت بود . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: «مرحبا بك يا ابا عبدالله يا زين السماوات والارض؛ خوش آمدی ای ابا عبدالله! ای زینت آسمان ها و زمین!»
ابی گفت: ای رسول خدا! چگونه فرد دیگری غیر از شما، زیور آسمان ها و زمین است؟
فرمود: سوگند به خدایی که مرا بحق، به پیامبری برانگیخت! حسین بن علی در آسمان ها بزرگوارتر است تا در زمین . سمت راست عرش خدای عزوجل نوشته است: «مصباح هدی و سفینه نجاه . . .» (حسین) چراغ هدایت و کشتی نجات است . امام خیر، برکت، عزت، فخر، دانش و ذخیره است .» (17)

ائمه از صلب حسین علیه السلام

بنابر روایات زیادی که از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، 9 امام معصوم از صلب پاک و طاهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشند .
امام حسین علیه السلام می گوید: «من و برادرم (در خردسالی) نزد جدمان، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رفتیم . آن حضرت من و برادرم را بر روی پاهای خود نشاند . سپس ما را بوسید و فرمود:
«پدرم فدای شما دو امام صالح باد! خداوند شما را از من و پدر و مادرتان برگزید . از صلب تو - ای حسین - 9 امام (دیگر) را برگزید که نهمین آنان قائم آنان - عجل الله تعالی فرجه - است . همه شما در فضیلت و منزلتی که نزد خدا دارید، برابرید .» (18)
در روایت دیگری آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «روز قیامت، عرش خدا به تمام زینت ها آراسته می شود و امام حسن علیه السلام بالای یکی از منبرها و امام حسین علیه السلام بالای منبری دیگر قرار می گیرند . خداوند عرش را با وجود این دو بزرگوار می آراید، همچنان که دو گوشواره، زن را می آراید .» (19)

برترین انسان

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«حسن و حسین بعد از من و علی و مادرشان، بهتر از همه انسان های روی زمین می باشند و مادرشان بهترین زنان عالم است .» (20)
در کتاب ادريس (21) آمده است:
«حضرت ادريس علیه السلام روزی به یاران خود رو کرد و فرمود: روزی فرزندان آدم علیه السلام در باره بهترین مخلوقات خدا بحث کردند . بعضی گفتند: پدر ما آدم بهترین مخلوق خدا است؛ چون که خدا او را با دست قدرتش خلق کرد و روح منسوب به خود را در او دمید و به امر او، فرشتگان به عنوان احترام آدم، او را سجده کردند و آدم را «معلم فرشتگان» خواند و او را خلیفه زمین قرار داد و اطاعت او را بر مردم واجب نمود .
عده ای گفتند: نه، بلکه بهترین مخلوق خدا، فرشتگانند که نافرمانی از خدا نمی کنند . . .
گروه سوم گفتند: بهترین خلق خدا، جبرئیل است که در درگاه خدا امین وحی می باشد .
گروه دیگر، سخن دیگری گفتند و گفت و گو زیاد شد، تا این که حضرت آدم علیه السلام در مجلس حاضر گشت .
پس از اطلاع از ماجرا به آنها فرمود:

فرزندانم! آن طور که شما فکر می کنید، درست نیست . وقتی خداوند مرا آفرید و روحش را در من دمید، بلند شدم و نشستم، در حالی که به عرش خدا می نگرستم . ناگهان پنج نور در نهایت شکوه و کمال درخشش را

دیدم که غرق در انوار آنها شدم .

عرض کردم: خدایا! این پنج نور کیستند؟

فرمود: این پنج نور، نور «اشرف مخلوقات اند .» اینها باب های رحمت من و واسطه های بین من و مخلوقاتم هستند . اگر اینها نبودند، تو را و آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ و خورشید و ماه را نمی آفریدم .

عرض کردم: خدایا! نام اینها چیست؟

فرمود: به عرش بنگر . وقتی نگاه کردم، این نام های پاک را یافتم:

. محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام . (22)

فراق جانگداز

همان گونه که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام حسن و امام حسین علیهما السلام علاقه فراوان داشت؛ آنها نیز به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم محبت شدید داشتند .

ابن عباس می گوید: در لحظه آخر عمر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، حسن و حسین در حالی که می گریستند و شیون می نمودند، به بالین پیامبر آمدند و خود را روی پیامبر افکندند . حضرت علی علیه السلام خواست آنها را از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جدا کند، ولی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی! بگذار من آنها را ببویم و آنان مرا ببینند، من از دیدار آنها بهره مند گردم و آنها نیز از دیدار من بهره گیرند . این دو فرزند بعد از من، ستم ها خواهند دید و مظلومانه کشته می شوند .

آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم 3 بار فرمود: خدا لعنت کند آنان را که به این دو فرزندم ظلم می کنند . (23)

پی نوشت ها :

- 1 . الحسین و السنة، سیدعبدالعزیز طباطبایی، ص 13 .
- 2 . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 16، ص 366 .
- 3 . تفسیر نورالثقلین، عروسی، ج 1، ص 68 .
- 4 . بحارالانوار، ج 44، ص 245 .
- 5 . همان، ص 245 - 243؛ نفس المهموم، محدث قمی، ترجمه کمره ای، ص 16 .
- 6 . احزاب/ 33 .
- 7 . کتاب خصائص الوحي المبين، یحیی بن الحسن الحلی، (ابن بطریق)، ص 69؛ النورالمشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی (ع)، ابن نعیم اصفهانی، ص 176 - 186 .
- 8 . سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة، ج 5، ص 621، حدیث 3787؛ صحیح مسلم، بشرح الامام النووی، ج 15، ص 194 و 195؛ ترجمه ریحانة رسول الله الشهيد الحسين بن علی بن ابی طالب (ع)، من تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ص 78 - 76 .
- 9 . خلاصة عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج 1، ص 3؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 622 .

- 10 . خلاصة عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج 1، ص 3 .(در ص 17 و 28، نام 187 راوی از اهل سنت ذکر شده است که این حدیث را نقل کرده اند .
- 11 . بحارالانوار، ج 44، ص 247 و 248 .
- 12 . مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج 4، ص 70 .
- 13 . نفس المهموم، ص 16 .
- 14 . همان، ص 20 .
- 15 . بحارالانوار، ج 43، ص 239؛ جلاءالعیون، ص 281؛ لسان العرب، ج 4، ص 392 .
- 16 . امالی صدوق، ص 101 - 99 .
- 17 . کمال الدین، صدوق، ج 1، ص 269 - 264 .
- 18 . موسوعة کلمات الامام الحسین، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ص 91 .
- 19 . سیره چهارده معصوم (ع)، محمدی اشتهااردی، ص 309 .
- 20 . امام حسین آفتاب تابان ولایت، محمدی اشتهااردی، ص 38 .
- 21 . همان .(کتاب ادريس در سال 1895 م . در لندن به زبان سریانی چاپ شد و روایت مذکور در ص 514 و 515 آن آمده است) .
- 22 . همان، ص 21 .
- 23 . سیمای پرفروغ محمد، ترجمه کحل البصر، محمدی اشتهااردی، ص 321 .